

حسین منصوریان سرخگریه

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر

نظامی سخنگوی ایران انسانی

چکیده

نظامی گنجوی به عنوان برجسته‌ترین سرایندهٔ مثنوی‌های بزمی در قرن ششم متفاوت از متقدمان و معاصران، همهٔ سعی و کوشش خود را به کار می‌گیرد تا از مفاهیم مرسوم عصر خود پا را فراتر نهد و با یک رویکرد جدید به شعر، روح انسان‌گرایی را در آثار خود تثبیت کند و ترویج دهد. نظامی با توسع و تعمیق این مفهوم در آثار خود هرگز از دو مقولهٔ قومیت و دیانت غافل نبوده است. لذا سرزمینی را به تصویر می‌کشد که مردم آن فراتر از دو مفهوم فوق؛ به انسانیت بیشتر اهمیت می‌دهند، به همین دلیل در جستجوی آرمان شهر خود از دروازه‌های شرع در مخزن‌الاسرار آغاز می‌نماید و در تبیین مفاهیم فلسفی و حکمی تا اسکندرنامه به پیش می‌رود. مع الوصف می‌توان نظامی را به عنوان سخنگوی ایران انسانی معرفی نمود.

واژه‌های کلیدی:

انسان‌گرایی، عدالت‌خواهی، نیک‌نامی، آرمان‌شهر.

مقدمه

اگر مؤلفه‌های هویت را در سه مقولهٔ زبان، تاریخ و دین بدانیم، هر کدام به فراخور جایگاه خود در تحکیم و ترویج هویت ملی - فرهنگی ما، دارای ارج و اعتبارند. از آنجایی که عوامل تأثیرگذار در هویت ملی، همواره نقش واحدی ندارند و بعضی از این مؤلفه‌ها از جمله تاریخ و دین، به جهت فراز و نشیب‌های اجتماعی که در فراسوی هر ملّتی ممکن است اتفاق بیفتد، کمرنگ و به حاشیه رانده می‌شود. طبعاً عنصری مانند زبان، می‌تواند خلای ناشی از فقدان تاریخ و دین را به ویژه در هویت ملی ترمیم نماید، لذا زبان فارسی از ادوار پیشین تا حال و آن هم در قالب شعر و نثر توانسته است همچون دژی استوار از هویت ایرانی، صیانت نماید.

فراتر از این، به جهت توانش و زایش ذاتی که در این زبان وجود دارد، نه تنها زبان عنصر بی‌بدیل و قوام بخش فرهنگ ملی ماست، بلکه مظاهر این فرهنگ گران‌سنگ را همچون گردن آویز زرینی به جهانیان تقدیم کرده است. در همین راستا نقش شعرا و نویسندگان بزرگ بر کسی پوشیده نیست، هر یک از بزرگان عرصه سخن و نظر که تظاهرات فکری خود را در قالب شعر فارسی ماندگار و جاودانه کرده‌اند، در این صیانت بزرگ فرهنگی نقش به‌سزایی داشتند.

خمسۀ نظامی که دیانت و ملیّت و فراتر از آن مفاهیم انسانی هم پای هم در آن به پیش می‌روند بر آن است تا ناکجا آبادی را فراسوی بشر خسته از تفاخر بی‌روح ملی، تعصب دینی و قیدوبندهای سنتی و قبیله‌ای ترسیم سازد، و این امر بیانگر نقش شگرف این شاعر بزرگ فارسی در تثبیت و تعمیق هویت فرهنگی این سرزمین است.

اگر به جایگاه هنر به ویژه جایگاه شعر فارسی بیشتر عنایت بورزیم، سهم فرهنگ ایرانی که در گذشته‌های نه چندان دور فراگیر و گسترده‌تر از حال بود، این بار نیز در غوغای فرهنگ‌های پر طمطراق و میان تهی، نه تنها رخوت و سستی را به خود راه نخواهد داد، بلکه همچنان با نشاط تر از گذشته، بشریت محروم از عدالت و نیک اندیشی را به تلاش مضاعف فرا خواهد خواند.

در همین فرایند، نظامی ما را به سرزمینی سوق می‌دهد که روح آزادی‌خواهی در آن انسان را از قواعد خشک تقلید و تقید می‌رهاند و به تفرج در شهر نیکان که به دور از هرگونه درد، رنج، ریا، آزمندی، قهر و خشونت است فرا می‌خواند. او فاصله‌ی مدینه‌ی جاهله تا مدینه فاضله را چندان نمی‌داند و بر این باور است که اگر انسان روزی بتواند از دام دروغ و نیرنگ و ریای عصر خود رهایی یابد، این آغاز تعالی و کمال خواهی اوست. به همین دلیل است که تصاویر شهر آرمانی را به سهولت می‌توان در آفاق فکری نظامی مشاهده کرد.

روح دینی، ملی و انسانی که بشر در هر دوره‌ای از تاریخ زندگی خود، به تعامل و همگرایی آن چشم دوخته است؛ در آثار او موج می‌زند. نگارنده سعی دارد تا در این مقاله با توسل به ابیاتی از خمسه نظامی، از هویت و فرهنگ ایرانی که نوید بخش فرهنگ ناب انسانی است، تصویری روشن ارائه نماید.

ج: خمسه نظامی گنجوی

سخن سالار بزرگ و سراینده‌ی نام‌آور مثنوی‌های بزمی در قرن ششم؛ که سال‌ها همانند مشک از ناف عزلت بوی گرفت و نیز چون عنقا به تنهایی خود معتاد بود، همه سعی و اهتمام خود را بکار گرفت تا بتواند در سایه سار شعر و سروده‌های بلند خویش از هویت انسانی و فرهنگ این مرز و بوم دفاع نماید. وجه تمایز او با سایرین را نباید صرفاً در نوع زبان، تنوع داستان‌ها، شخصیت‌ها، حوادث و گفتگوهای موجود در آثار او جستجو نمود، بلکه به استناد بیتی در خسرو و شیرین:

ولی آن کز معانی با نصیب است بداند کاین سخن طرزی غریب است

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۶۱)

این تفاوت را باید در طرز غریبی که پی افکند و اندیشه انسانی که در آن درج نمود، به دقت ژرف‌اندیشی کرد. چرا که نگاه او با سایرین متفاوت است، بی‌گمان طرز غریب او به شیوه‌ی شاعری او، آن هم از منظر زیبایی‌شناسی و مفاهیمی از این دست بر نمی‌گردد. بلکه نگارنده بر این باور است که طرز غریب او را باید در نوع نگرش او به مهم‌ترین موضوع آفرینش یعنی انسان به جستجو نشست. او هرگز همانند پیشینیان

نخواستہ است تا انسان و فرهنگ انسانی را در چهارچوب خشک و بی‌روح یا مفاهیم تکراری و ملال آور محصور نماید. طرز تلقی او از انسان این است که تمامی تلاش‌ها، باید مصروف تعالی، عدالت جویی، نیک اندیشی، آرامش و نشاط انسان گردد. به نظر می‌رسد که این نوع نگرش در دوره او طرز غریبی محسوب می‌شد. چرا که تا آن روز غالب مفاهیم در آثار هنری به ویژه در شعر فارسی، حول دو مقوله‌ی قومیت با محوریت فردوسی بزرگ و دیانت با محوریت حکیم سنایی غزنوی بوده است، اما نظامی در خمسه خود رنسانسی را رقم زد که بارزترین وجه آن سوق دادن مفاهیم به حوزه‌ای فراتر از قومیت و دیانت یعنی انسانیت بود. شاید به همین دلیل باشد که در آثار او کم‌تر رنگ تقلید به چشم می‌خورد، در حالی که بسیاری کسانانی که از خمسه او تأثیر پذیرفته‌اند، اگرچه هیچ کدام نتوانسته‌اند آن‌گونه که پیر گنجه در آثار خود به آن تعالی و کمال رسیده بود، راهی بیابند.

هر یک از مثنوی‌های او صرف نظر از طرح، ساختار، اندیشه، زبان شورانگیز و سایر مقوله‌های مرتبط با شعر به یک آرمان برتر می‌اندیشد، که انسان‌گرایی برجسته‌ترین مرکز ثقل آن است. اگر گاهی از ایران و یا حتی از مولد خود گنجه، سخنی به میان می‌آورد هرگز غرض او ترویج روحیه قوم‌گرایی نیست، بلکه ترسیم طرحی برای رسیدن به آسایش انسانی است، لذا در نگاه او: «کسی ستودنی است که برای بزرگی ایران و برای بیداری و آزادی و آسایش انسانی بکوشد.» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۱۸)

جلوه‌های پر فروغ تفکر انسان‌مداری در خمسه، نیازهای اساسی و متاسفانه گمشده‌ی انسان از جمله: عدالت‌خواهی، سخت‌کوشی، نیک‌نامی، دانشوری، شکیبایی، اعتدال و میانه‌روی، پند و عبرت، تواضع و فروتنی و... است، که در بین این مفاهیم عدالت محوری و نیک‌نامی بیش از سایر مضامین جلوه و نمود دارد.

در عصر نظامی ظلم و جور و غارت و تبعیض و بی‌عدالتی بیداد می‌کند، و در چنین فضای آشفته اجتماعی او بر این باور است که عدالت، بشارت‌دهنده‌ای است که به عقل و خرد شادی می‌بخشد و همانند کارگری است که آبادانی و توسعه جوامع انسانی، از آن بر می‌خیزد و در ضمن قوام و پایداری هر سرزمینی به عدالت و انصاف بستگی دارد. بنابراین در نگاه نظامی: «سعادت و سلامت جامعه و مردم به داد و عدل است و عدل در تمام شئون زندگی اجتماعی و جهان انسانی کارگر است.» (محمودی، ۱۳۷۶: ۳۰۴)

الف: عدالت محوری

در خمسه نظامی اندیشه‌های عدالت‌خواهی موج می‌زند چنان که در مخزن الاسرار خود آورده است که جهان را با توسل به انصاف می‌توان فتح کرد و هر آنچه را که انسان بخواهد بدست آورد صرفاً به واسطه عدالت میسر است.

هر که چو عیسی رگ جان را گرفت از سر انصاف جهان را گرفت
 رسم ستم نیست جهان یافتن ملک به انصاف توان یافتن
 هر چه نه عدلست چه دادت دهد و آنچه نه انصاف به بادت دهد
 عدل بشیر است خرد شاد کن کارگری مملکت آباد کن
 مملکت از عدل شود پایدار کار تو از عدل تو گیرد قرار

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۸)

و یا در خسرو و شیرین آن هنگام که خسرو؛ شبی جای تنگ دهقان را گرفت و سمندهش کشتزار سبز روستایی را خورد و خبر آن به پدرش هرمز می‌رسد پسر را به گونه‌ای سیاست می‌کند تا کسی جرأت نکند که پس از آن پای خویش را از گلیم عدالت فراتر نهد. نظامی در این بخش به کسانی نهیب می‌زند که بی‌محابا صدها نیش بر دل دردمند و رگ زندگی دیگران فرو می‌برند اما آن هنگام که به خود می‌رسند داستان نحس آنان به لرزه می‌افتد.

تنی چند از گران جانان که دانی خبر بردند سوی شه نهانی
 که خسرو دوش بی‌رسمی نموده‌ست ز شاهنشاه نمی‌ترسد چه سودست
 ملک گفتا نمی‌دانم گناهش بگفتند آنکه بیدادست راهش
 سمندهش کشتزار سبز را خورد غلامی غوره‌ی دهقان تبه کرد
 شب از درویش بستد جای تنگش به نا محرم رسید آواز چنگش
 گر این بیگانه ار کردی نه فرزند بپردی خان و مانش را خداوند
 زند بر هر رگی فصاد صد نیش ولی دستش بلرزد بر رگ خویش
 ملک فرمود تا خنجر کشیدند تکاور مرکبش را پی بریدند
 غلامش را به صاحب غوره دادند گلابی را به آب شورده دادند

در آن خانه که آن شب بود رختش به صاحب خانه بخشیدند تختش
پس آنگه ناخن چنگی شکستند ز روی چنگش ابریشم گسستند
سیاست بین که می کردند از این پیش نه با بیگانه با دردانه خویش

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۴۹)

همچنین در فرازهایی از اقبالنامه، عدل گرایی به صورت دیگر خود را نمایان می سازد. در نگاه نظامی نشانه های آشکار عدالت آن است که در داد و دهش می بایست قابلیت ها و ظرفیت ها را به دقت لحاظ کرد، او معتقد است شوریدگی در امور ناشی از نشناختن اندازه ها است. چنان که آورده است:

خرد گفت کانکس بود شهریار که باشد پسندیده در هر دیار
به داد و دهش چیره بازو بود جهان بخش بی هم ترازو بود
به مور آن دهد کو بود مور خوار دهد پیسر را طعمه پیل وار
نه چون خام کاری که مستی کند به خامه زدن خام دستی کند
رهاورد موری فرستد به پیل دهد پیشه را راتب جبر پیل
همه کار شاهان شوریده آب از اندازه نشناختن شد خراب

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۲۴)

سکندر که آن پادشاهی گرفت جهان را بدین نیک راهی گرفت
به کس بر جوی جور نگذاشتی جهان را به میزان نگه داشتی
اگر پیرزن بود و گر طفل خرد گه دادخواهی بدو راه برد
بدین راستی بود پیمان او که شد هفت کشور به فرمان او
و گر نه یکی ترک رومی کلاه به هند و به چین کی زدی بارگاه

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۲۹)

کسی کو بر پر موری ستم کرد هم از ماری قفای آن ستم خورد
به چشم خویش دیدم در گذرگاه که زد بر جان موری مرغکی راه
هنوز از صید منقارش نپرداخت که مرغی دیگر آمد کار او ساخت
چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات
سپهر آینه عدلست شاید که هرچ آن از تو بیند و نماید

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۵۹)

با تأمل در ابیاتی که به آن اشاره شد و مفاهیمی از جمله میزان نگه داشتن و اندازه شناختن و هر کس را در جایگاه خود تکریم نمودن و به اندازه قابلیت و ظرفیت او چیزی را در اختیار او قرار دادن و فضا و بستر را برای تظلم و دادخواهی همگان بدون در نظر گرفتن جایگاه اجتماعی افراد فراهم آوردن و غافل نبودن از اعمال خود و نیز این که اگر ستم حتی به اندازه پر موری هم که باشد در آیینۀ عدالت، نشان داده خواهد شد و مهمتر آن که ستم اگر حتی به میزان ناچیز هم که باشد، کیفری بدتر از نیش مار در پی خواهد داشت، نشانگر روح انسان گرایی پیر گنجه است.

ج: نیک نامی

مقوله نیک نامی، نیک اندیشی، نیک سرانجامی و همنشین نیک همواره مورد نظر صاحبان اندیشه و معرفت بوده و نظامی نیز از این مفهوم اساسی غافل نیست او در نصیحتی به فرزند خویش در هفت پیکر این گونه می گوید:

سکه بر نقش نیک نامی بند کز بلندی رسی به چرخ بلند
 صحتی جوی کز نکونامی در تو آرد نکو سرانجامی
 همنشینی که نافه بوی بود خوب تر ز آنکه یافه گوی بود
 عیب یک همنشست باشد و بس کافکنند نام زشت بر صد کس
 از در افتادن شکاری خام صد دیگر در او فتند به دام

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۶۴۱)

در شرفنامه همین معنی را دوباره یادآور می شود و نیک نامی را مقدمه نیک سرانجامی می داند و آن را همانند مشگین حریری می داند که جاذبه دارد و به انسان قرب و منزلت می دهد و موجب بازار گرمی او می شود.

کسی کو در نیک نامی زند در این حلقه لاف غلامی زند
 به نیکی چنان پرورد نام خویش کز و نیک یابد سرانجام خویش
 به دراعه در گریزد تنش که آن درع باشد نه پیراهنش
 به از نام نیکو دگر نام نیست بد آن کس که نیکو سرانجام نیست
 چو می خواهی ای مرد نیکی پسند که نامی بر آری به نیکی بلند

یکی جامه در نیک نامی بیوش به نیک دگر جامه‌ها می‌فروش
نبینی که باشد ز مشکین حریر فروشنده‌ی مشک را ناگزیر

(دستگردی، ۱۳۷۴:۱۰۶۰)

در اقبالنامه هم بر این نکته تأکید دارد که جاودانگی انسان در نیک به دیگران است
و هر گونه بی‌حرمتی به نیک نامان، مایهٔ بد نامی و بد فرجامی می‌باشد.

مکن جز به نیک گرانندگی که در نیک نامی است پابندگی
منه بردل نیک نامان غبار که بد نامی آرد سرانجام کار

(دستگردی، ۱۳۷۴:۱۳۸۲)

در لیلی و مجنون وقتی که پدر می‌خواهد با مجنون وداع کند، نکاتی را در باب
نیک‌اندیشی به او یادآور می‌شود و به او توصیه می‌نماید که اگر در حق دیگران نیک
نمودی هرگز توقع پاداش نداشته باش زیرا در حقیقت به خودت نیک کردی و طبعاً
این حکم در باب بدی هم صادق است.

رفتند کیان و دین پرستان ماندند جهان به زیر دستان
این قوم کیان و آن کیانند بر جای کیان نگر کیانند
هم پایهٔ آن سران نگردی الا به طریق نیک مردی
نیک کن و از بدی بیندیش نیک آید نیک را فرا پیش
بد با تو نکرد هر که بد کرد کان بد به یقین به جای خود کرد
نیک بکن و به چه در انداز کز چه به تو روی بر کند باز
هر نیک و بدی که در نوایی است در گنبد عالمش صدایی است

(دستگردی، ۱۳۷۴:۵۳۲)

نظامی در خطاب به ممدوح خود در پایان داستان لیلی و مجنون تأکید می‌ورزد که
هیچ امری مهمتر از طلب نیک نامی در زندگی بشر وجود ندارد.

از هر چه طلب کنی شب و روز بیش از همه نیک نامی اندوز

(دستگردی، ۱۳۷۴:۵۷۷)

حوزه‌های فکری نظامی بسیار متنوع و فراتر از آن است که بتوان آن را در مقاله‌ای گنجانند. دامنه اندیشه او از یک طرف مشتمل بر اندیشه‌های دینی و اسلامی و از سویی دیگر مبتنی بر تاریخ ایران و فلسفه یونان باستان است. همچنین آداب اجتماعی اعراب بادیه‌نشین را می‌توان در آثار او رصد نمود. به همین جهت جغرافیای طبیعی در آن رنگ می‌بازد و مانعی برای پیوند جغرافیای انسانی به حساب نمی‌آید. و در آثار او مؤلفه‌هایی مانند مذهب، قومیت و تاریخ، از چهار چوب تعاریف محدود فراتر می‌رود و شکل انسانی به خود می‌گیرد.

نظامی همه مرزها و محدودیت‌های بی‌اساس مرسوم در عصر خود را درهم می‌شکنند، و در همین راستا نه تنها از تقابل فرهنگی نمی‌هراسد بلکه با دعوت از سایر ملل اعم از عرب، روم، یونان و حتی هند و چین به یک فرهنگ واحد جهانی می‌اندیشد او در جایگاه سخنگوی بهرام این‌گونه اشاره دارد که:

هفت شهزاده را ز هفت اقلیم در کنار آورد چو در یتیم

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۶۵۷)

و طبعاً در این پروسه تعامل فرهنگی جامعه‌ای خواهد توانست از اقتدار فرهنگی خود صیانت نماید که در گام نخست فرهنگ خود را فراتر از دیگران تصور نماید و در گام بعدی بسترهای پذیرش را در خود بیشتر فراهم نماید و از نفی و طرد سایر فرهنگ‌ها بپرهیزد. بنابراین می‌بینیم که پیر گنجه، هم بازگوکننده فرهنگ ایرانی در خسرو و شیرین و هفت پیکر است و هم فلسفه یونان باستان را در اسکندرنامه معرفی می‌کند و از طرف دیگر؛ هم فرهنگ اجتماعی اعراب بادیه‌نشین را نقادی می‌کند و هم در مخزن الاسرار باورهای دینی خود را تشریح می‌نماید. لذا می‌توان گفت که در خمسه نظامی روح دینی و ایرانی حتی فراتر از آن، روح انسانی جریان دارد و موج می‌زند. گر چه در همین ارتباط نمی‌توان زهد و عرفان او را علاوه بر آنچه که در مخزن الاسرار آمده در آثار دیگری همچون لیلی و مجنون، هفت پیکر و حتی اسکندرنامه نادیده گرفت. زیرا: «معرفت خدا سراسر هستی‌اش را فرا گرفته و ذرات وجود و فکر و روحش همه ذکر خداست.» (زنجانی، ۱۳۸۱: ۷۹)

تفکر نظامی در باب ایران انسانی و فرهنگی را باید بیشتر در هفت پیکر بویژه در خرد نامه و یا اسکندر نامه او یافت، که در طی آن رای زدن با کارآزموده‌های مجرب،

دوری گزیدن از ناپختگان، توصیه به شکیبایی، کرامت و بخشش در حق نیازمندان، پرهیز از اخلاق ناپسند، رعایت انصاف و سایر فضایل انسانی در آن تأکید شده است. در حقیقت: «اسکندر نامه بازتاب عقاید فلسفی و مذهبی شاعر است و انگیزه او در سرودن، بیان حکمت و نظر و شرح مدینه فاضله بوده است.» (م، و، ۱۳۷۱: ۴۳۵)

آرمان شهر و اتوپیای نظامی ویژگی خاص خود را دارد، شهری که راستی و راستکرداری، اجتناب از دروغ و نیرنگ، یاری رساندن به ناتوان‌ها و پرهیز از تکاثر در آن رایج است. شهری که مردم آن از دزدان هراسی ندارند و شحنه‌ها در آن پاسبانی نمی‌دهند و مردم شهر چشمان خود را بر عیب دیگران بسته‌اند و در پنهان علیه هم سخن نمی‌گویند و در حال و روزگار همدیگر تجسس نمی‌ورزند و در نهایت در غم و شادی هم حقیقتاً شریک هستند.

و این است آن مدینه فاضله‌ای که نظامی، به عنوان سخنگوی ایران انسانی و فرهنگی در حماسه‌های بزمی خود به آن توجه دارد. ماندگاری این مفاهیم ارزنده جدای از آن که از طبیعت این معانی پرجاذبه نشأت می‌گیرد، اما از یاد نبریم که: «راز تأثیر مثنوی‌های بزمی نظامی در طول قرن‌ها در این بیان هنری و گرم و شورانگیز است که آن سرگذشت و مضامین دلکش را در خود پرورانده است و جاودانگی بخشید.» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

نظامی در اغلب مثنوی‌های خود که: «از لحاظ معلومات اجتماعی بسیار غنی است و حقیقت و صمیمیت در آن موج می‌زند.» (زنجانی، ۱۳۷۶: ۲۳) بنا دارد تا آفاق واقعیت‌های شادی‌بخش آینده را فراسوی فرهنگ بشری به تصویر بکشد.

پیر گنجه در یافتن ناکجاآباد خویش، از دروازه‌های شرع در مخزن‌الاسرار وارد می‌شود و تا فراز نای بلند اسکندر نامه به پیش می‌رود. در تمام این ادوار اگر چه از محدودیت‌های مدینه جاهله نگران و غمزده است، اما همچون اندیشمندی آرمانگرا، نه تنها از جستجوی مدینه فاضله خسته و ناامید نمی‌شود، بلکه بسترهای نیل به آن را ضمن پالایش روان در خود فراهم می‌سازد، بنابراین از همان آغاز سرودن شعر؛ اندیشه تصویر و تحقق آرمان شهر مهم‌ترین دغدغه فکری نظامی بوده است لذا: «مخزن‌الاسرار در واقع یک عرصه از جستجویی بود که در ذهن شاعر در تکاپوی وصول به یک مدینه فاضله در پیش گرفته» است. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۴)

اگر چه نخستین مثنوی نظامی که بازتاب برجسته‌تری از زهد و عرفان اوست و به عبارتی پیوند شعر و شریعت است، لیکن تلویحاً این هشدار را می‌دهد که توسل محض به ظاهر شریعت و غفلت از پیام آسمانی آن، هرگز برای جوامع بشری دسترسی به کمال را تضمین نمی‌کند. شاید به همین علت بوده که این اثر برای تصویرآرمان شهر او کافی به نظر نمی‌رسید.

لذا نظامی این بار تجربه‌ای دیگر را می‌آزماید و ناکجاآباد خود را زیباتر از گذشته نشان می‌دهد تا: «انسان در آن به مراد دل رسد و فارغ از دغدغه‌اندوه زندگی خود را تسلیم شاد خواری نماید.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۷۳) هوسنامه‌ای که بنا به قول نظامی:

ولیکن در جهان امروز کس نیست که او را در هوس نامه هوس نیست

که به زعم بعضی‌ها به دنیای آتش‌پرستان و ترسایان تعلق دارد، در باب شایست و ناشایست‌ها، نیست بلکه پیام روشنی از توحید و تعالی و عشق و معرفت است که انسان را به رهایی از دغدغه‌هایی که شادی و نشاط حقیقی او را تحدید و تهدید می‌کند نوید می‌دهد. چنان که در بخش پایانی داستان خسرو و شیرین آورده است:

نگاری اکده‌شست این نقش دمساز پدر هندو و مادر ترک طنناز
 مسی پوشیده زیر کیمیایی غلط گفتم که گنجی ازدهایی
 دری در ژرف دریایی نهاده چراغی بر چلیپایی نهاده
 تو در بردار و دریا را رها کن چراغ از قبله ترسا جدا کن
 مبین کاتشگهی را رهنمون است عبارت بین که طلق اندود خون است
 عروسی بکر بین با تخت با عاج سرو بن بسته در توحید و معراج

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۳۶۲)

البته این نگاه به صورتی دیگر در لیلی و مجنون رخ می‌نماید. در حقیقت، داستان لیلی و مجنون در لایه‌های پنهانی خود نوعی نقد جامعه‌شناسی و اخلاقی از جامعه بدوی و قبیله‌ای است که حقوق و نیازهای طبیعی انسان، در غبار تیره‌ واپسگرایی و سنت‌های کهنه و دیرین محصور است و میل باطنی بشر تحقیر می‌شود و قوانین خشک و بی‌روح که فاقد هرگونه جاهت اجتماعی‌اند، سایه‌خشن خود را بر علایق پاک انسانی می‌افکنند. به همین علت: «شاید اقدام به نظم این داستان تا حدی ناشی از ضرورت

بررسی جامعه‌بسته - مقید در قیود آداب و رسوم کهن - بود که او می‌خواست تصویر یک شهر آرمانی را در افق‌های آن نیز جستجو کند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۳)

آرمان شهر نظامی، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشت، او به سرزمین و زمانی می‌اندیشید، که انسان‌ها بتوانند آمال و آرزوهای خود را محقق شده ببینند و از خواب دوشین بیدار شوند و واقعیت‌های زندگی خوش شیرین را تجربه کنند و این در صورتی است که هر یک از انسان‌ها در چنین سرزمینی باید به صفات و فضایی آراسته باشند که در خردنامه سه گانه نظامی در اقبالنامه به آن اشاره شده است. نگارنده جهت جلوگیری از اطناب کلام به ابیاتی از آن اشاره می‌نماید.

خدا ترس را کار ساز است بخت بود ناخدا ترس را کار سخت
 به هر دولتی کاوری در شمار سجودی بکن پیش پروردگار
 سبق برد خود را تک آهسته دار حسد را به خود بار بر بسته دار
 به کینه مبر هیچکس را ز جای چو از جای بردی در آرش ز پای
 مزن در کس از بهر کس نیش را به پای خود آویز مهر میش را
 مکن کار بد گوهران را بلند که پروردن گرگت آرد گزند
 زدن با خداوند فرهنگ رای به فرهنگ باشد تو را رهنمای
 کشش جستن از مردم سست کوش جواهر خری باشد از جو فروش
 سر خصم چون گردد از فتنه پر به چربی بیاور به تیزی ببر
 میارای خود را چو ریحان باغ به دست کسان خوبتر شد چراغ
 فراخ آستین شوکزین سبز شاخ فتد میوه در آستین فراخ
 گران باری مال چندان مجوی که افتد به لشکرگهت گفتگوی
 به روشن‌ترین کس ودیعت سپار که از آب روشن نیاید غبار
 مشو نا امید از شود کار سخت دل خود قوی کن به نیروی بخت
 مژه در نخفتن چو الماس دار به بیداری آفاق را پاس دار
 لب از خنده خرمی در میند غمین باش پنهان و پیدا بخند
 چو خواهی که باشد ظفر یار تو ظفر دیده باید سپهدار تو
 چو بر رشته کاری افتد گره شکیبایی از جهد بیهوده به

حریصی مکن کین سرای تو نیست وز او جز یکی نام برای تو نیست
سخن گفتن نرم فرزانتگیست درشتی نمودن ز دیوانگیست

(دستگردی، ۱۳۷۴: ۱۳۸۱)

اگر مفاهیمی و صفاتی از این دست که ذکر آن گذشت در وجود انسان‌ها به بار بنشیند بدون شک روزی را شاهد خواهیم بود که: «تفاهم انسانی و نکو فطرتی آدمی می‌بایست در آنجا غلبه یابد و فتنه انگیزی و نا آرامی ناشی از کژ خویی ماجراجویان در آنجا پایان یابد.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۹۶)

نظامی بر زشتی‌های اخلاقی همچون بی‌عدالتی، دورویی، غفلت، شکمبارگی، حرص تکبر ... می‌تازد و بر آفاتی که آرمان شهر او تهدید کند، نهیب می‌زند. در همین راستا بدترین و زشت‌ترین آفت نیک شهر پیر گنجه، دروغ و نیرنگ است. بنا بر این تا وقتی که دروغ در جامعه‌ای حکومت می‌کند و از طرف دیگر دروغ‌گویان به ظاهر، آن را مذمت می‌کنند، تردیدی نیست که رسیدن به چنین شهر آرمانی، آرزوی عبثی است.

با امعان نظر در آنچه که گذشت و توصیفی که از مثنوی‌های او به عمل آمده است، اگر نظامی را سخنگوی ایران انسانی معرفی کنیم، راهی به خطا نرفته‌ایم، زیرا او در تفاوت آشکار با دیگران توانست با حفظ شریعت و قومیت خویش، اجتماع شکوهمندی از فرهنگ اقوام گوناگون را در خمسه به ویژه در هفت پیکر گرد هم آورد.

شاید طرح اساسی او در هفت گنبد این بوده، تا با فرا خوانی هفت دختر از هفت سرزمین با هفت نژاد متفاوت و در هفت قصر، در طول هفت روز، خواسته باشد تا تفاوت‌های قومی را که همواره بشر از آن در طول تاریخ آسیب دیده و بعضاً مایهٔ تفاخر احمقانهٔ آدم‌های سبک مغز هم بوده است، به یک سو نهد و برتری نژاد و رنگ، را که متأسفانه روزگاری ره‌آورد تلخ و اندوهبار عصر برده‌داری و بربریت و توحش بود، کنار گذارد و همانند یک منادی بیدارگر؛ بربریت را به یک وحدت نه صرفاً دینی و قومی، بلکه به یک یگانگی انسانی و فرهنگ واحد جهانی فرا بخواند.

بنابراین مهم‌ترین پیام پیر روشن ضمیر گنجه، صیانت از مرزهای انسانی است و نوید رهایی به کسانی که قید و بندها را در هم می‌شکنند و به سوی یک همگرایی بشری تا نیل به آرمان شهر در حرکت‌اند. در نهایت این است فرهنگ آن سرزمینی که

اندیشمندان بزرگ و پیام‌آوران جاودانه انسانی همانند نظامی را در دامان پر مهر خود پرورانده است.

نتیجه

با تأمل در خمسه نظامی و دقت در ابیات آن می‌توان به این نتیجه رسید که نظامی متفاوت از متقدمان و معاصران خود از یک گستره فکری ویژه برخوردار است به این معنا که اولاً همه سعی خود را به کار می‌گیرد تا جامعه‌ای را به انسان‌ها نوید دهد که تقید خاصی به بعضی از مقوله‌های متعارف ندارد، بلکه بشریت را به سرزمینی دعوت می‌کند که در آن اندیشه‌های بلند انسانی بر همه امور غلبه دارد، در این مقاله نگارنده، این‌گونه اندیشه انسان‌گرایانه را البته در حد وسع خود تحلیل نموده است، از سوی دیگر ویژگی‌هایی را که از انسان آرمانی به تصویر می‌کشد، بخش اعظم از آن به صورت پراکنده در گوشه و کنار خمسه به چشم می‌خورد و عبارتند از: عدالت‌خواهی، نیک‌نامی، مشاورت با خداوندان فرهنگ، پرهیز از درستی در سخن، فراخ آستینی، اجتناب از تکاثر، دوری از خودآرایی و... - که با جمع شدن این صفات و فضایل در تک تک انسان‌ها می‌توان به یک مدینه فاضله امیدوار بود. نکته دیگر این که اندیشه‌های نظامی همانند رودخانه آرامی است که از بلندای انسانی سرچشمه می‌گیرد و کشورها و فرهنگ‌ها و اقوام متفاوت و حتی بعضاً معارض را پشت سر می‌گذارد بدون آنکه دلبستگی و وابستگی شدیدی و ملموسی به فرهنگ و ملیت خاصی داشته باشد. در واقع سرچشمه‌های معرفتی نظامی در ابتدا با حفظ مرزهای فرهنگی خود اعم از دینی و قومی ادامه می‌یابد و در پایان به یک فرهنگ واحد انسانی، مبتنی بر فضیلت‌های اخلاقی می‌انجامد. پیر گنجه در جستجوی آرمان شهر، فرسنگ‌ها زمان را در خلوت و گوشه‌نشینی خود پشت سر نهاد و با سرودن مثنوی‌های بزمی و در هم شکستن حصارهای تصنعی، توانسته است فرهنگ این سرزمین را در قالب پرشکوه‌تر آن یعنی نوع انسانی‌اش نشان دهد. لذا اگر بنا به نظر بعضی از بزرگان، فردوسی سخنگوی ایران ملی و مولانا سخنگوی ایران اسلامی است، پس زیننده خواهد بود اگر نظامی را سخنگوی ایران انسانی بدانیم.

فهرست منابع

۱. ثروتیان، بهروز، ۱۳۶۹؛ آینه غیب، تهران: نشر کلمه.
۲. دستگردی، وحید، ۱۳۷۴؛ کلیات حکیم نظامی گنجوی، تهران: انتشارات راد.
۳. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶؛ پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران: انتشارات سخن.
۴. زنجانی، برات، ۱۳۸۱؛ شرح مخزن الاسرار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. _____، ۱۳۷۶؛ خسرو و شیرین نظامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. م. و. مک دونالد، ۱۳۷۱؛ دیدگاه‌های اجتماعی و مذهبی نظامی گنجوی، کتاب دهم فرهنگ، ترجمه روح‌انگیز کراچی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. محمودی بختیاری، علیقلی، ۱۳۷۶؛ هفت رنگ در هفت تالار، تهران: انتشارات خوارزمی ۲۲.
۸. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۶؛ چشمه روشن، تهران: انتشارات علمی.